

با «پیام» عجین است. این ماهیت بیانی، که کارکرد مهمش «انتقال پیام» است، فقط شامل تجمعات و تظاهرات و سخنرانی نیست، بلکه یک نقاشی، یک موسیقی یا حتی یک مجسمه را هم در بر می‌گیرد؛ چه این نقاشی و موسیقی و مجسمه باب دل‌مان باشد و از نظر ما زیبا و جذاب باشد چه نباشد. صرف نواختن یک نت یا ساخت یک مجسمه یا کشیدن یک تصویر، یک بیان است و البته وجود انسان با این بیان عجین شده است: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن، ۳ و ۴). خلقت انسان با بیان همراه بوده است؛ گویی بی‌بیان، انسان دیگر انسان نیست. البته این بیان فراتر از سخن گفتن است. راغب اصفهانی در «المفردات» می‌نویسد: «بیان به معنای کشف از چیزی است و اعم از نطق است» و مدنی الطبع بودن انسان به همین کشف و بیان و پیام وابسته است.

این مقدمه می‌تواند به ما کمک کند تا درک کنیم اصل اولی در امر تظاهرات نه سیاسی بودن است و نه حقوقی بودن، بلکه عوارض اضافه شده بر این بیان است که می‌تواند به موضوع تظاهرات جلوه‌های حقوقی و سیاسی یا حتی امنیتی بدهد. همین‌گونه نمی‌شود «اعتراض» را ذات تظاهرات بدانیم؛ چون در عالم اثبات و واقع، تأیید و تأکید و اعلام وفاداری نیز پیام‌های حاضر در اعتراضات بوده‌اند. مشروح مذاکرات قانون اساسی هم با همین باور به بیان بودن تظاهرات و اجتماعات منطبق است، هرچند با توجه به فضای اجتماعی آن زمان در کشور و گذر از یک انقلاب پرشور، می‌توان ردپای اعتراض را در فهم و درک از این مفهوم بیشتر دید تا مفهوم تأیید و تأکید را.

اتفاقی که باید بیفتد، آن است که تظاهرات و اجتماعات به مفهوم اصیل خود یعنی «بیان» برگردد. این بیان یک حق است؛ حقی که صاحب حشش شهروند است و صاحبان قدرت عمومی باید آن را بشنوند و تا حد ممکن به آن توجه کنند.

نکته مهم این‌که جلوه اعتراضی از «بیان» باید در بستر و متن «حقوق» شکل بگیرد، رشد کند و به مثابه «امر حقوقی» اشراق شود یا حداکثر به مثابه «امر سیاسی» در بستر جامعه جاری و ساری شود؛ لذا بردن آن از هر سو به سمت «امر امنیتی» که به معنای درگیری و تعارض با اصل وحدت و تمامیت ارضی کشور است، می‌تواند اعمال و اجرای اصل ۲۷ را به محاق ببرد. اگر کنش و واکنش اعتراضی، برهم‌زننده تمامیت یک جامعه سیاسی باشد، «بیان» دیگر به مثابه «حق» شناسایی نمی‌شود و مورد حمایت قرار نمی‌گیرد؛ چنانچه این مسئله در همه جای دنیا همین‌گونه است.

حق در بیان اعتراضی (حق بر اعتراض) مانند هر حق دیگری مطلق نیست. کسی مطلق بودن در اعمال و اجرای حق را نمی‌پذیرد. مدعی مطلق بودن حق بدون پذیرش و اعلام هیچ تحدیدی در آن حق‌ها حتماً در سودای استبداد است. به قول داستایفسکی در «رمان شیاطین» از «آزادی نامحدود» شروع می‌کنم و به «استبداد نامحدود» می‌رسم. برای همین است که اسناد حقوق بشری و قوانین اساسی کشورها در کنار شناسایی حق‌ها به صورت مکرر از «تحدید حق‌ها و آزادی‌ها» و مصادیق آن مانند حقوق و آزادی‌های دیگران، نظم عمومی، اخلاق عمومی، اخلاق حسنه، امنیت ملی و مصلحت و منافع عمومی سخن می‌گوید. هیچ بیانی حتی در قالب اعتراض نباید این چهارچوب‌ها را به هم بریزد. این گزاره نه مصرحات یک قانون داخلی که نص صریح اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشری است.

ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی و سیاسی صراحت دارد: «[...]. ۲. هرکس حق آزادی بیان دارد... ۳. اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف.